

وکلستان و بین لہج

معارف و ادبیات و تعلیم و تربیت و تہذیب و تمدن

مجله علمی و ادبی



مجله علمی و ادبی

جهان بدون اسلام

گراہام فولر
ترجمہ
فرامرز میرزا زاده

www.ketab.ir

۲۰۲

۳۳۱

۱۵۶

۲۷۹

جهان بدون اسلام

گراهام فولر / ترجمه: فرامرز میرزازاده

سیاست / تاریخ سیاسی



نشر فلات



مدیر هنری و طراح جلد: شادی تاکی
و راستار ادبی و صفحه آرایی متن: بنفشه دادفر

چاپ جلد: راه فردا

شمارگان: ۵۰۰

ناب اول ۱۳۹۶

کلیه حقوق چاپ و نشر محفوظ است. این رونمایی برای نشر فلات محفوظ است

نشر فلات: تهران، خیابان فرجام، پلاک ۱۰، ای گلشن شمالی

شماره ۳۵، پیمه دو، واحد ۴

تلفن: ۰۲۱-۴۳۷۳۰۰۰۰

وبسایت: nashrefalat.com

سرشناسه: فولر، گراهام ای، ۱۹۳۷ - م. E. Graham

عنوان و پدیدآور: جهان بدون اسلام / گراهام فولر: ترجمه فرامرز میرزازاده ویرایش: بنفشه دادفر.

مشخصات نشر: تهران: نشر فلات، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۳۸۴ ص؛ ۱۳ × ۲۰ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۸۰۱-۲-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

عنوان اصلی: A world without Islam, 2010

موضوع: اسلام -- تاریخ - اسلام و ادیان دیگر - اسلام و غرب - تمدن اسلامی.

شناسه افزوده: میرزازاده احمدبیگلر، فرامرز، ۱۳۵۲ -، مترجم.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ج ۹۸۶ ف/ BP۱۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۱۲

شماره کتابخانه ملی: ۳۹۱۹۴۷۳

فهرست

۷	مقدمه مترجم
۱۱	مقدمه
	بخش نخست: بدعت و فسادات
۳۳	فصل اول: ادیان ابراهیمی
۶۳	فصل دوم: قدرت، بدعت و تحول مسیحیت
۸۳	فصل سوم: بیزانس در مقابل روم: قطب‌های مسیحی متخاصم
۱۰۱	فصل چهارم: اسلام با مسیحیت شرق مواجه می‌شود
۱۲۳	فصل پنجم: جنگ صلیبی بزرگ (۱۰۹۵-۱۲۷۲)
۱۴۹	فصل ششم: طنین مشترک اصلاحات پروتستان و اسلام
۱۷۴	بخش دوم: مواجهه در مرزهای تمدنی اسلام
۱۸۴	فصل هفتم: «روم سوم» و روسیه: روسیه میراث ارتدوکس را به ارث می‌برد
۲۰۳	فصل هشتم: روسیه و اسلام: بیزانس زنده است!
۲۳۱	فصل نهم: مسلمانان در غرب: شهروندان وفادار یا ستون [پنجم] دینی
۲۵۶	فصل دهم: اسلام و هندوستان
۲۷۹	فصل یازدهم: اسلام و چین

بخش سوم: جایگاه اسلام در جهان مدرن

- ۲۹۲ فصل دوازدهم: استعمارگری، ملی‌گرایی، اسلام و مبارزه برای استقلال
- ۳۲۰ فصل سیزدهم: جنگ، مقاومت، جهاد و تروریسم
- ۳۴۴ فصل چهاردهم: چه باید کرد؟ به سوی سیاستی جدید با جهان اسلام
- ۳۶۸ تقدیر
- ۳۷۰ یادداشت‌ها

مقدمه مترجم

گراهام فولر دانش‌آمریکه دانشگاه هاروارد، متخصص علوم سیاسی در موسسه راند و کارشناس امور روسیه، خاورمیانه و جهان سوم است. وی مدت ۲۰ سال به عنوان نماینده سرویس خارجی وزارت امور خارجه خدمت کرده که بیشترین دوره کار در ۱۷ سال) را در کشورهای خاورمیانه (ترکیه، لبنان، عربستان، عود، یمن و افغانستان) مشغول خدمت بوده است. فولر در سال ۱۹۸۲ به عنوان مشاور شورای اطلاعات داخلی برای پیش‌بینی‌های بلندمدت خاورمیانه در سازمان سیا مشغول به کار شد و در سال ۱۹۸۶ به سمت معاون شورای اطلاعات داخلی سازمان سیا منصوب شد. آثار متعددی در باره اسلام و کشورهای اسلامی از وی چاپ شده که کتاب *قبله عالم: ظهور اسلام* در ایران کتاب مشترک با یان لسر، یعنی ژئوپلیتیک اسلام و غیره و چندین مقاله به فارسی ترجمه شده است.

به عقیده گراهام فولر، بنیادگرایی اسلامی (که برای اهداف تحلیل‌گرانه واژه‌ای نادرست و نارسا است) طی دو دهه گذشته، به‌ویژه با ضعیف شدن کمونیسم، به تنها نیروی ضد غربی مبدل شده است.

بنابراین، دولت‌های اسلامی برخلاف دیگر نقاط دنیا، چهره‌های عجیب و هراس‌انگیزی از خود به غرب نشان داده‌اند؛ با فروپاشی کمونیسم هیچ باور و عقیده منسجم دیگری که در گستره جغرافیایی وسیعی میان مردم شیوع یافته باشد، همچون اسلام سیاسی، صراحتاً و قویاً از غرب انتقاد سیستماتیک نکرده است. با این حال، وی بر این باور است که روابط بین اسلام و غرب بیان‌گر صحنه «مبارزه ایدئولوژیک جهانی در آینده» نخواهد بود و علی‌رغم رقابت‌های تاریخی این دو، اسلام به عنوان مذهب مدعی تبدیل شدن به «دین جهانی» قصد رویارویی با مسیحیت یا غرب را ندارد. فولر در راستای همین دیدگاه، نگرشی خاص و جالب توجه در خصوص مواجهه ادعایی بیس‌اسلام و غرب دارد و در همین اثری که در دست مطالعه دارید، سعی می‌کند با فرضیه رقیب به اثبات اهمیت و جایگاه اسلام در تمدن جهانی بپردازد.

فولر تحت عنوان جهان بدون اسلام و با استفاده از صناعت مدح شبیه به ذم، قصد دارد نشان دهد که اگر اسلام وجود نداشت، جهان از چه نعماتی بی‌بهره می‌شد. وی تلاش دارد دیدگاه مردم و مسئولان غربی را نسبت به اسلام عوض کند. از این جهت، نخست اسلام را در استمرار ادیان ابراهیمی و کامل‌تر از آن‌ها می‌داند. نگرش با توجه به علم، تجربه و نگرش سکولاریستی و فارغ از نگاه روحانی روحانی معتقد است اسلام را نیز می‌توان با تلاش‌های بشری فراتر از آن چه بوده است ارتقا داد. به همین دلیل، اولاً، برخی از بدعت‌های بشری، از جمله فرقه دروغین بهائیت را به اشتباه، ترکیبی از مسیحیت و اسلام فرض کرده و آن را قدمی روبه جلومی‌پندارد. دوم، براین باور است که در طول تاریخ، عواملی چون «قدرت، دولت و بدعت»، دین را دست‌کاری و به سمت اهداف خاصی تحریف کرده و در اختیار گروه

خاصی درآورده است. در نتیجه، تاریخ شاهد فراز و فرود گروه‌های دینی، به خصوص در مسیحیت است که با به قدرت رسیدن برداشت و تفسیر خاصی از یک دین، برداشت‌های دیگر به حاشیه رانده شده و مطابق با آن طرفداران و حامیان برداشتی را به قدرت کشیده یا برانداخته است. وی به نشانه‌ها و قرائن مرتبط زیادی در این خصوص در تاریخ استناد می‌کند. سوم، اصلی‌ترین تلاش فولدر در تغیر دیدگاه غربی‌ها نسبت به اسلام، نقد «نظریه برخورد تمدن‌ها»ی هانتینگتون است که بر افکار غرب سایه افکنده است. هانتینگتون با ارائه «منافع خنین اسلام»، چهره‌ای منفی از اسلام ارائه می‌دهد که برداشتی جهت‌گیری شده و غرض‌ورزانه است. فولر با فرض خیالی «جهان بدون اسلام»، دنبال این است که اگر «اسلام اصلاً وجود نداشت» مواجهه با رخداد سرق و غرب هم چنان پابرجا می‌بود؛ چرا که دلیل این مواجهه، ناشی از عوامل ژئوپلیتیکی است که ارتباطی به اسلام ندارند. اگر اسلام را رد نداشت، امروزه شرق ارتدوکس که در حال حاضر روسیه پرچم دار آن است، با غرب به مقابله برمی‌خاست. شرق ارتدوکس برای رسیدن به منافع ژئوپلیتیک، با غرب کاتولیک، در امپراتوری روم و امروزه با ایالات متحده، پروتستان رویارو می‌شد. وی با تأکید بر اشتراکات ادیان ابراهیمی، معتقد است که بزرگ‌ترین جنگ‌ها، جنگ‌های سکولار عقلانی بوده است نه جنگ، ادیان و اگر جنگ دینی هم رخ داده، ناشی از «مذهب سازمان‌یافته» بوده است که به واسطه تفسیر خاص دولت‌ها و در راستای اهداف دولت، برداشته شده است. وی هم چنین بر این باور است که مصداق اصلی برخورد تمدن‌ها، جنگ‌های صلیبی است که از جانب غرب شروع شد. در نهایت، نویسنده کتاب با مقدمات فوق به این نتیجه می‌رسد که غرب، به ویژه ایالات متحده، برداشت درستی از اسلام ندارد.

اسلام دین هم‌زیستی است و این را در چین، هند و روسیه به‌نحو احسن نشان داده است. غرب باید نگرش خود را نسبت به اسلام تغییر دهد. برای این تغییر پیشنهاداتی نیز مطرح می‌شود که شنیدن آن از زبان یک غربی جالب توجه است.

ذکر چند نکته در خصوص ترجمه این کتاب حائز اهمیت است. اولاً، برخی از تحلیل‌های نویسنده براساس دیدگاه سکولار عقلانی قابل‌بذیرش نیست، زیرا ورای ایده وحیانی دین طرح شده‌اند. با این حال، برخی از این تحلیل‌ها مانع چشم‌پوشی از تحلیل و استدلال اصلی کتاب نمی‌شود؛ تحلیلی که نشان از درستی برداشت نویسنده از واقعیت‌های کنونی خاورمیانه و جهان اسلام در کلیت آن دارد. ثانیاً، نویسنده ترجمه عربی اسلام سنی و شیعه یا چندان آگاه نیست یا آن را چندان جدی نگرفته است. بنابراین، در مواقع ضروری از طریق پاورقی نویسی و تاوسع الحاشیه، مترجم، بدان‌ها اشاره خواهد شد. ثالثاً، برخی از علائم اختصاری مختص نام معصومین، مانند (ص)، (ع) و... توسط نویسنده مراعات نشده است که مترجم برای حفظ شکل نوشتار، آن‌ها را بدون قرار دادن در براکت، ابدال کرده است.

فرا رز مسز زاده

فروردین ۱۳۹۴

مقدمه

می‌توانید جهانی بدون اسلام را تصور کنید. زمانی که نقش‌ونگارها و احکام اسلامی، اینترنت‌ها، امواج رادیویی، صفحات کامپیوتر و مباحث سیاسی ما را تحت تسلط قرار داده است، تصور آن تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد. ما در عباراتی همچون جهاد، فتوا، مدارس [دینی]، طالبان، وهابی، ملا، شهادت، معاهدات، رادیکال‌های اسلامی و قانون شرعی غوطه‌ور هستیم. به نظر می‌رسد اسلام محور واقعی جنگ آمریکا علیه تروریسم و تعهد بلندمدت به جنگ‌های چندگانه برون‌مرزی است که با «جنگ جهانی علیه بره» آغاز شد.

در واقع، به نظر می‌رسد اسلام یک سنگ محک، تحایل‌آنی و غیرپیمچیده برای بیشتر امور خاورمیانه ارائه می‌کند که بدان طریق جهان متشنج امروزی را قابل درک می‌سازد. می‌توانیم با از بین بردن اسلام، همه چیز را به نزاع دو قطبی بین «ارزش‌های غربی» و «جهان اسلام» فرو بکاهیم. امروزه از نظر برخی از نومحافظه‌کاران، «فاشیسم اسلامی»^۱ در واقع، دشمن قسم خورده در جنگ چهارم جهانی در حال ظهور یا «جنگ بلندمدت» است - جنگ ایدئولوژیکی هولناکی

که به طور مناسبی بر مذهب تمرکز دارد و به نظر می‌رسد عوامل بی‌شمار دیگری را نادیده می‌گیرد که در مواجهه بلندمدت شرق-غرب سهم دارند.

این کتاب مواجهه شرق و غرب را از جهت دیگری به بحث خواهد گذاشت. اگر اصلاً اسلامی وجود نداشت، اگر محمد(ص) هرگز از صحاری عربستان ظهور نکرده بود و اگر هیچ داستان دنباله‌داری از رواج اسلام در بخش‌های وسیعی از خاورمیانه، آسیا و آفریقا وجود نداشت، آیا اکنون رابطه بین غرب و خاورمیانه کاملاً متفاوت نمی‌بود؟ من استدلال می‌کنم که خیر، شرایط در حقیقت می‌توانست درست شبیه آن چیز باشد که امروز شاهدش هستیم.

به همان اندازه که ممکن است در نگاه اول این استدلال بعید به نظر رسد، موردی نیست که می‌تواند به وجود تنش‌های به شدت ژئوپلیتیکی ریشه‌دار بین خاورمیانه و غرب کمک کند که در واقع به عقبه تاریخی خیلی دور پیش از اسلام و حتی پیش از مسیحیت بازگردد. عوامل متعدد دیگری با قیاس به رابطه شرق-غرب را در طول مدت طولانی تحت تأثیر قرار داده است: منافع اقتصادی، منافع ژئوپلیتیکی، منازعات قدرت بین امپراتوری‌های منطقه‌ای، منازعات قومی، ملی‌گرایی‌ها، حتی برخوردهای شدید در قرن اخیر مسیحیت. همه این‌ها زمینه‌ای گسترده برای رقابت‌ها و مواجهه شرق-غرب فراهم ساخت که واقعاً اگر هیچ ربطی به اسلام نداشته باشند، ارتباط کمتری با آن دارند.

پس همان‌گونه که به روند حوادث بین غرب و خاورمیانه در طول تاریخ نگاه می‌اندازیم که تبیین‌های جایگزین نیرومندی را برای ریشه‌های منازعه امروزی ارائه می‌دهد، که اکثر آن‌ها را به راحتی به «اسلام» نسبت می‌دهیم، مقدماتی به من حقه بدهد. نیازی به

دانش خاصی از خاورمیانه نیست تا بفهمیم پیوندهای بین غرب - به خصوص ایالات متحده - و خاورمیانه در حال حاضر به طرز خطرناکی منحرف شده است. چه اتفاقی در حال رخ دادن است؟ چرا خاورمیانه در وضعیتی است که اکنون می بینیم؟ یا چرا وضعیت غرب به این صورت است؟ آیا بدون اسلام، از بیشتر چالش های موجود قبلی چشم نخواهیم پوشید؟ خاورمیانه صلح آمیزتر نخواهد شد؟ مشخصه متفاوت رابطه شرق - غرب چه باید باشد؟ بدون اسلام، آیا نظام بین المللی تصویری کاملاً متفاوت با آنچه امروزه هست ارائه خواهد داد یا همان تصویر خواهد بود؟ معادله این کتاب، ارائه برخی پاسخ های بدیل به این سوالات است.

غرب، به خصوص ایالات متحده، تا نیم قرن اخیر هیچ توجه جدی و پایداری به خاورمیانه نشان نداده است. می خواهیم تاریخ قرن ها - یا بیش از هزاران سال - داخله غرب در منطقه را به راحتی نادیده بگیریم. ما تنها به صورت سطحی از انتقاد خاورمیانه از آن سیاست غربی اطلاع داریم که بر نفوذ، دارایی، مداخلات سیاسی، کودتاهای مورد حمایت غرب، حمایت از دیکتاتورهای پیرو غرب و حمایت نامحدود آمریکا از اسرائیل در مسائل بحرانی فلسطین - که با این وجود ریشه هایش نه در اسلام، بلکه در آزار و اذیت و کشتار غریبان در برابر یهودیان اروپایی است - اشاره دارد. همچنین قدرت های اروپایی منازعات و مشاجرات محلی خود را به دو جنگ جهانی کشاندند. تا حدی در خاک خاورمیانه روی داد، همان گونه که بیشتر جنگ های اخیر نیز این گونه بود. همه این ها اشاره به این دارند که بسیاری از عوامل علی دیگر دخیل اند که دست کم همانند «اسلام» دارای همان قدرت تبیینی برای هیاهوی جاری هستند.

همان گونه که ممکن است بعضی از خوانندگان با عجله پیشنهاد

کنند، موضوع واقعاً «مقصر شناختن غرب» نیست. استدلال می‌کنم که عوامل ژئوپلیتیکی عمیق‌تر، عوامل تقابلی بی‌شماری بین شرق و غرب به وجود آورده است که پیش از اسلام، با اسلام و در پیرامون اسلام تداوم یافته و امکان دارد ذاتی تأثرات سرزمینی و نگرش‌های ژئوپلیتیکی هر دولتی باشد که این نواحی را بدون در نظر گرفتن دین را اختیار داشته‌اند.

البته طرح این که اسلام هیچ‌گونه نقشی در رنگ و جلادادن به عصر ما نبوده شرق-غرب نداشته است، احمقانه خواهد بود. اسلام فرهنگی و غنی به نمایش می‌گذارد که تأثیر شگرفی بر کل خاورمیانه و ماورای آن نهاده است. اما برحسب روابط شرق-غرب استدلال می‌کنم که اسلام در اصل به عنوان پرچم یا بیرقی برای دیگران و نوعی شدت‌ترازی با سایر ابرام و مواجعات عمل کرده که در حال روی دادن است.

امیدوارم این بررسی، اگر پیزی هم داشته باشد، موجب انگیزش خوانندگان به تفکر مجدد در سرشت ما شرق-غرب و به ویژه چگونگی نگاه آمریکا به سیاست خارجی خود شود. پسب فرایندی از خودآزمایی برای ابرقدرت‌ها سخت است؛ آن‌ها از نوع خاص از انزوای کوتاه‌بینی خود رنج می‌برند: داشتن قدرت زیاد نوعی امنیت و اطمینان را طرح می‌کند، یک توانایی برای نادیده گرفتن موقعیت‌هایی که دولت‌ها را کوچک‌تر در اثر آن احساس تهدید و خطر می‌کنند و نمی‌توانند مرتکب خصایبی شوند. سیاست بین‌المللی بی‌شباهت به جنگل نیست: حیوانات کوچک‌تر و ضعیف‌ترین‌ها هوش بالا، شاخک‌های حساس و چالاک‌گی گام برداشتن برای صیانت نفس خود هستند؛ قوی‌ترها - همچون فیل‌ها - نیاز کمتری به توجه به شرایط محیط دارند و اغلب می‌توانند آن‌طور که دلشان می‌خواهد عمل کنند و دیگران از سبب اهشان کنار خواهند رفت.